



## دوبیتی‌هایی از سده بیرجند

نعمت‌الله سالخورده

ادبیات عامیانه مردم جنوب خراسان نمونه‌ای روشن و بارز از ذوق و هنر ساکنان این منطقه است که اغلب به وسیله ادیبان و شاعران گمنام محلی سروده شده و در اختیار عامه قرار گرفته است.

حقیقتی (haqiqati) گفته می‌شود.

دوبیتی‌ها را معمولاً همراه با ترجیع‌بندهای متنوع به صورت آواز محلی در گوشه‌هایی از موسیقی محلی در محافل و مجالس سوگ و سور می‌خوانند. لازم به یادآوری است که مردم عادی تفاوتی بین دوبیتی و رباعی قائل نیستند.

عده‌ای دوبیتی‌ها را اشعاری لطیف و ساده اقا پر بار و جانسوز می‌دانند که از سینه انسان‌هایی با احساس جوشیده است که در هر تار و پود خود، عشق، درد، فراق، هجران، امید و آرزو نهفته دارند. سرایندگان با طبع لطیف خود آنها را از صحیفه دل

ادبیات عامیانه مردم جنوب خراسان نمونه‌ای روشن و بارز از ذوق و هنر ساکنان این منطقه است که اغلب به وسیله ادیبان و شاعران گمنام محلی سروده شده و در اختیار عامه قرار گرفته است.

شعرها و ترانه‌ها گرچه قالبی ساده و بی‌پیرایه دارند اما از احساس و لطافت زیادی برخوردارند و زمانی که به لهجه شیرین محلی خوانده شوند، موجب نشاط و شمع، تفکر و خیال‌پردازی در شنونده می‌شوند.

دوبیتی‌ها (یا در اصطلاح عموم چهاربیتی‌ها) هم از مجموعه وسیع و عمیق ادبیات شفاهی مردم است که اغلب مردم (به‌ویژه مردم روستاهای اطراف بیرجند مانند سده) تعداد زیادی از آنها را از بر دارند و می‌خوانند.

دوبیتی اغلب با مضامین عاشقانه سروده شده است و رابطه بین عاشق و معشوق را به تصویر می‌کشد. اما در بین آنها دوبیتی‌هایی هم وجود دارند که دارای مضامین عارفانه هستند و بیشتر در ستایش ذات باریتعالی و مدح و منقبت رسول خدا(ص) و اولیای بزرگوار سروده شده‌اند که به این گونه دوبیتی‌ها، حقیقی (haqiqi) یا

بر لفافه سخن پیچیده‌اند و در این روزگار برای ما به یادگار گذاشته‌اند و قافله زمان توانسته است این راکبان صیدشده به دست سپهر پیر را از پل مرگ و نیستی بگذراند و به دست ما بسپارد.

**برخی از دوبیتی‌های حقیقی دارای معانی والا، بکر و منحصر به فرد است و در بعضی از آنها جلوه حق و حقیقت و عشق خدایی و حقیقی خودنمایی می‌کند.**

شاید هم این دوبیتی‌ها را مادرانی سروده‌اند که چشم به راه عزیز و دلبنده‌شان بوده‌اند. با لبان خسته برای عزیزان و جگرگوشه‌هایی که در دیار غربت و دور از شهر و ولایت و اهل و عیالشان می‌زیسته‌اند، آنها را زینت نامه‌هایشان کرده‌اند که به «ده سلام»<sup>۱</sup> معروف است، با دنیایی از آرزوها و امیدها برای وصل و طی شدن هجران جانگداز.

غربت خراب و من خراب غربت  
من گوشه‌نشین آفتاب غربت  
کاش به در نمودم<sup>۲</sup> آب از غربت  
تا من نکشم داغ فراق از غربت

این کلام‌های موزون برخاسته از دل، هنگامی که بر جان و دل مردم هر عصر و زمان می‌نشیند، درود و

۱. ده سلام: نام دیگر نامه‌هایی است که افراد برای دوستان و آشنایان می‌نویسند و یکی از نشانه‌های آن این است که بخش زیادی از نامه به سلام‌رسانی اختصاص دارد.

۲. نمودم (namumad): نمی‌آمد.

سلامی نثار روح و روان آنها می‌خواهد شد که این هنر ماندنی را به یادگار گذاشته‌اند.

هرچند با هزاران افسوس نمی‌دانیم که سراینده‌گان و خالقان آنها چه کسانی بودند و در چه زمانی زندگی می‌کردند و چرا نام و نشانی از خود به جا نگذاشتند!

با وجود این، ما را بس که ریزه‌خوار خرمن لطیف و مصفای آنهایم و خمیره خود را که پر است از عشق‌ها، دردها، رسیدن‌ها و نرسیدن‌ها، با این اشعار نغز، ساده و پر معنا جلا می‌بخشیم.

دوبیتی و اشعار محلی رایج در سده بیست و یکم را می‌توان به چند بخش اساسی تقسیم کرد: حقیقی یا حقیقتی، فراقی، عاشقانه‌ها و دوبیتی عام.

**حقیقی یا حقیقتی** با مضامین راز و نیاز، مدح و ثنا و حاجت‌طلبی از خداوند، توسل به پیشوایان دین و ائمه اطهار(س) به ویژه مولای متقیان و شیرمرد عرصه زهد و تقوا و میدان نبرد - حضرت علی علیه‌السلام - است.

برخی از دوبیتی‌های حقیقی دارای معانی والا، بکر و منحصر به فرد است و در بعضی از آنها جلوه حق و حقیقت و عشق خدایی و حقیقی خودنمایی می‌کند.

**فراقی (ferâqi)**: هر زمان که دوری و جدایی بین مادر و فرزند و عاشق و معشوق از حد معمول بگذرد، برای دلخوشی و التیام درد و دوری، از این اشعار کمک می‌گیرند و آنها را برای تسکین دل‌نگرانی‌های خود می‌خوانند تا کمی از غم غربت و جدایی بکاهند. مادران همیشه عاشق در حالی این دوبیتی را می‌خوانند که چشم به راه دارند و گوش به صدای آشنا و گرم فرزندان دلبنده‌شان.

**عاشقانه‌ها**: قسمت اعظم دوبیتی‌های محلی را عاشقانه‌ها تشکیل می‌دهند و این برمی‌گردد به سال‌های

\*\*\*  
 به توی ریگ داغدارم خدایا<sup>۵</sup>  
 be tuye rige dâqdârom xodâyâ  
 اسیر ملک گازارم<sup>۶</sup> خدایا  
 asire molke gâzârom xodâyâ  
 به مه می‌گن به گازار رو نداری<sup>۷</sup>  
 be ma migân be gâzâr ru nedâry  
 به گازار عاشق زارم خدایا  
 be gâzâr âšeqe zârom xodâyâ

\*\*\*  
 ستایش می‌نمایم مو خدا را  
 خدایی که سزد حمد و ثنا را  
 من آن یکتای بی‌همتا پرستم  
 پرستم خالق عرش و سما را  
 \*\*\*  
 محمد می‌روه زینه به زینه  
 محمد می‌روه رو و مدینه  
 محمد می‌روه قرآن بخونه  
 فرشته و ملاکه دست به سینه  
 \*\*\*  
 یارب نظر لطف عطا کن ما را  
 داریم دلی خسته دوا کن ما را  
 هرچند که گنه‌کار و پریشان‌حالیم  
 زوار شهید کربلا کن ما را

۵. در ریگزار داغ و سوزانم.  
 ۶. گازار: نام روستایی در حومه بیرجند.  
 ۷. به من می‌گویند در گازار آبرو و حیثیت نداری.

دور که عشق‌های مجازی ساده و بی‌پیرایه شکل می‌گرفت. این اشعار در وفا و بی‌وفایی، محبت و عناد و... بین عاشق و معشوق به نظم درآمده که بعضی از آنها دارای پاک‌ترین و لطیف‌ترین تشبیهات و معانی است. این دوبیتی از شباهت ماه و آسمان به معشوق می‌گوید:  
 الا ماه بلند آسمونی  
 مزن لافه که وا یارم نمونی<sup>۱</sup>  
 نه چین داری نه ابرو نه مژگان  
 نه مثل یار من شیرین‌زبونی  
 دوبیتی‌هایی که از نوع حقیقتی، فراقی و عاشقانه نباشند و نام و عنوان خاصی ندارند و در آنها بیانی از جوانی، پیری، دنیا، آخرت، مرگ، وصف جلوه‌های زیبای طبیعت، جانوران و پرندگان زیبا و خوش‌الحان و... می‌توان یافت.

#### ۱- نمونه دوبیتی‌های حقیقتی (حقیقی)

به توی تنگل<sup>۲</sup> تنگم خدایا  
 be tuye tangale tangam xodâyâ  
 نجاتم ده که دل‌تنگم خدایا  
 nejâtom deh ke deltangom xodâyâ  
 نجاتم ده و روی خود مگردو<sup>۳</sup>  
 nejatom deh ruye xod magardu  
 گرفتار همی<sup>۴</sup> ننگم خدایا  
 gereftâre hamy nangom xodâyâ

۱. وایارم نمونی: به یار من شباهت نداری.

۲. تنگل: تنگه، فاصله بین دو کوه یا تپه.

۳. روی خود مگردو: روی خود را برنگردان.

۴. همی: همین.

راه علی حقیق<sup>۱</sup> می باید رفت  
بی توشه و بی رفیق می باید رفت  
ما دست لق<sup>۲</sup> به وجود آمده ایم  
بازم به همان طریق می باید رفت

\*\*\*  
هرجا که روم هدیه راهم علی است  
گر در سفرم پشت و پناهم علی است  
گر جمله کاینات دشمن گردند  
من غم مخورم که پادشاهم علی است

\*\*\*  
در راه علی تیغ دوسر باید خورد  
گر زهر دهند هیچ<sup>۳</sup> شکر باید خورد  
خواهی که به سرچشمه مقصود رسی  
دریا دریا خون جگر باید خورد

\*\*\*  
آنجا که خدا بود علی (ع) محرم بود  
صاحب کرمی چو سرور عالم بود  
آنجا که ستون عرش می بستند  
الله و محمد و علی با هم بود

\*\*\*  
جالگ<sup>۴</sup> در سر سنگ جلی جلی<sup>۵</sup> می خواند  
بلبل ز قفس نال علی می خواند

این سیصد و شصت رگی که در جان من است  
الله و محمد و علی می خواند  
\*\*\*

مولای علی (ع) امیدوارم خُو<sup>۶</sup> کنی  
نومید ز شاه ذوالفقارم نکنی  
گر دشمن من پیش تو گوید غرضی  
صیقل زنی و تو روسیاهم نکنی

\*\*\*  
شاهان که نشستند تو شاه همه ای  
در مجلس درویشان تو چراغ همه ای  
در روی هوا ستاره ها بسیار است  
خورشید جهان تو آفتاب همه ای

\*\*\*  
کوه های بلند و کوک های جملی<sup>۷</sup>  
گل غنچه زده دور گریبان علی (ع)  
هم بوی علی مایم<sup>۸</sup> و هم روی علی (ع)  
قربان کسی شوم که بره نام علی (ع)

\*\*\*  
آقای علی دل به تو روشن دارم  
سر راز محبت تو بر تن دارم  
مردم همگی دامن کوتاه قلعه گیرند  
من نام تو را قلعه محکم دارم

۱. حقیق: سزاوار، لایق

۲. لق: خالی، تهی

۳. هیچ: همچون

۴. نوعی گنجشک صحرائی که تاجی بر سر دارد.

۵. نوعی صدا

۶. خُو: خود

۷. کوک های جملی: کبک های دوقلو

۸. مایم: می خواهم

علی آنست که دُنیا<sup>۱</sup> را راست کرده  
که سایل پیش او درخواست کرده  
علی(ع) انگشتری داده به سایل  
علی(ع) دست بریده را راست کرده  
\*\*\*

ای دل تو برو به جعفری سودا کن  
برگرد و برو زیارت مولا کن  
خواهی ز پل صراط آسان گذری  
دنیا بگذار و آخرت پیدا کن  
\*\*\*

ای تو برو به جعفری باش مترس  
در سایه مرتضی علی(ع) باش مترس  
خواهی ز پل صراط آسان گذری  
چون نخله خام زیر زمین باش مترس  
\*\*\*

از قبله زمی<sup>۲</sup> عجب ندا می آید  
از کعبه - مدینه مصطفی می آید  
من بنده به سنت خدای خوشوم  
خرمن خرمن گل از هوا می آید  
\*\*\*

از قبله زمی یک اثر پیدا شد  
بی سر بدیم به ما سری پیدا شد  
گم کرده بُدیم به حقیقت راه را  
صد شکر خدا که راهبری پیدا شد  
\*\*\*

یا رب ز گناه زشت خود منفعلم  
وز قول بد و فعل بد خود خجلم  
فیضی به دلم ز عالم قدس رسان  
تا محو شود خیال باطل ز دلم  
\*\*\*

### دوبیتی‌های فراقی

به قربون قد و بالای قشنگت  
به قربون قطار پر فنشنگت  
شنیدم می‌روی دعوی کافر  
شوم مرغی بیایم سیل<sup>۳</sup> جنگت  
\*\*\*

قدون مان<sup>۴</sup> و دلبر باب هم داشت  
خدا لعنت کنه کنسی‌های که نگذاشت  
خدا لعنت کنه ای قوم و خویشور<sup>۵</sup>  
جدایی در میون ما دوتا انداخت!  
\*\*\*

مخور غصه که یارت خواهد آمد  
گل فصل بهارت خواهد آمد  
گل فصل بهار و عید نوروز  
که آخر در کنارت خواهد آمد  
\*\*\*

۳. سیل: سیر، تماشای.  
۴. قدون مان (qadunmân): قدهای من  
۵. خویشور: خویشان را

۱. دنیار: دنیا را  
۲. زمی (zami): زمین

الا باد الا باد الا باد  
مرا کی می بری جلگی<sup>۱</sup> گناباد  
مرا وقتی ببر که سایه باشه  
درختای زنجفیل هم تازه باشه

\*\*\*

چش<sup>۲</sup> و راه و در دارم خدایا  
عزیزی در سفر دارم خدایا  
به من می گن عزیز تو میایه  
به دل ذوق دگر دارم خدایا

\*\*\*

گل سرخ و سفیدم هر دوتای ما<sup>۳</sup>  
ز دنیا ناامیدیم هر دوتای ما  
درای دنیا که ما ز واهم<sup>۴</sup> ندادن  
در او دنیا شهیدیم هر دوتای ما

\*\*\*

درو رفت و درو رفت و درو رفت  
نگار نازنین گفتم نرو رفت  
الهی روی ناداری سیاه شه  
مرا بگذاش و دنبال درو رفت

\*\*\*

دوری ز برم ز تو خبر نیست مرا<sup>۵</sup>

می سوزم و چاره ای دگر نیست مرا  
خواهم که به جانب تو پرواز کنم  
یا رب چه کنم بال و پری نیست مرا

\*\*\*

دوری ز برم گلشن جانم چه نویسم؟  
من مرغ ضعیفم با عزیزان چه نویسم؟  
ترسم که قلم شعله کشد صفحه بسوزد  
من با دل پر خون با عزیزان چه نویسم؟

\*\*\*

ای یار سلام یار وفادار سلام  
این بار سلام برای هر بار سلام  
صدبار سلام کردم علیکی نشنیدم  
این بار سلام ای همه گلزار سلام

\*\*\*

ازین ترسم که این دردم بماند  
عرق با چهره زردم بماند  
ازین ترسم بمیرم در غریبی  
گلم در دست نامردم بماند

\*\*\*

بهار اومد سر هر کوه گلی بود  
سر هر کوه نوای بلبلی بود  
رفیقا شنوید آواز بلبل  
که بلبل هنجو مه سوخته دلی بود

\*\*\*

ز طالع زیونم<sup>۶</sup> مادرم مرد  
مرا وا دایه دادن دایه هم مرد

\*\*\*

۱. جلگی (jalgay): نام محلی نزدیک گناباد.

۲. چش (čaš): چشم

۳. هر دوتای ما: ما هر دو

۴. ما ز واهم: ما را به هم

۵. اگر کسی از خانواده و دوستان در مکان دور باشد در نامه این

دوبیتی ها را می نویسند.

۶. زیونم: ناتوان

به شیر بز قناعت کرده بودم  
از او شمس<sup>۱</sup> بدم بزغاله هم مرد  
\*\*\*

نماز شوم که روز از کوه فرو شد  
دل من در غریبی غرق خُو<sup>۲</sup> شد  
رفیقان می‌روند سوی ولایت  
نمی‌پرسن که احوالت چتو شد  
\*\*\*

غریبم از غریبای نیشابور  
چو لیلی و چو مجنون از وطن دور  
چرا از دیده‌هایم خون نباره  
چو ژاله بر سر کوه نیشابور  
\*\*\*

بیا ای تیغ جوهردار دلبر  
بیا غم ز ز دلم وردار دلبر  
میون‌مان<sup>۳</sup> و تو کوهی فتاده  
بیا کوه ز زمیو<sup>۴</sup> وردار دلبر  
\*\*\*

که کوه‌های وطن می‌تابد از دور  
قد یارم مثال قبه نور  
دو چشمای روشن مه کور گشته  
نه از نزدیک می‌بینم نه از دور  
\*\*\*

تو که دوری منم دورم چه حاصل  
تو بیماری مه رنجورم چه حاصل  
مه بیمار توئم رنجیده دل  
دل رنجیده ز آروم چه حاصل  
\*\*\*

سر کوه بلن جیغی برآرم  
مه از که کمترم یاری ندارم  
تفنگ بر دوش گیرم نی به دندو (ن)  
از ای کوه و کمر یاری درآرم  
\*\*\*

بهار اومد که مست بهارم  
چو لوک مست سردار قطارم  
همه لوکا دو صد من یار دارن  
من مسکین فراق یار دارم  
\*\*\*

دلَم مایه که از ای ده به درشم  
برم در شهر شیراز کارگر شم  
خبر ز رسونی پیش دلبر  
همی دوری بسه یا دورتر شم  
\*\*\*

به توی خونه در شعله چراغم  
که هیچ یاری نمی‌شه هم دماغم  
من از دست زمونه بار خُوم کرد<sup>۵</sup>  
کدو (م) کافر نشینه در اتاقم  
\*\*\*

۱. شمس: اقبال

۲. خُو: خون

۳. میون‌مان: میان ما

۴. زمیو: از میان

۵. بار خُوم کرد: بار خواهم کرد.

رضایم سال به سال مزدور باشم  
به چاه چل‌گزی من دور باشم  
رضایم استخونن مه بسوزن  
خود باریک میومن دور باشم  
\*\*\*

سر کوه بلند باقرونم<sup>۱</sup>  
انار کیسه سوداگرونم  
اگر صد سال دگی همچی بمونم  
هنوزم سکه صاحب‌قرونم  
\*\*\*

شمال بادو بیا این دم به پیشم  
که در سرحد و سیستو من غریبم  
به پابوس تو دلبر خواهم اومد  
اگر آب وطن باشه نصیبم  
\*\*\*

سر راه مرا دیدار کردن  
مرا نامید ز روی یار کردن  
بیاردن پاره چوب اناری  
زدن گوشتهای مه ز اوقار<sup>۲</sup> کردن  
\*\*\*

سیاهی از قلم آرید بر من  
به غربت می‌نشینه دلبر من  
سپند<sup>۳</sup> آئی راه غربت ز بسوزم  
که سرگردون شده آید بر من

۱. باقرون: نام کوهی در منطقه  
۲. اوقار (ovqâr): له، کوییده.  
۳. سپند: اسفند

\*\*\*  
اگر میرم<sup>۴</sup> در ای دشت و بیابو  
خبر ز که بره وا ماه تابو  
به سر چادر کنه تا دست چارقد  
بیایو ور سر نعش غریبو  
\*\*\*

\*\*\*  
عرقچی<sup>۵</sup> در هوا می‌بینم امشو  
زمی<sup>۶</sup> در زیر پا می‌بینم امشو  
اجل اومد که جونم را بگیره  
ندارم چون که بیدار مونم امشو  
\*\*\*

\*\*\*  
از ای<sup>۷</sup> ترسم که ای دردم بمونه  
عرق با چهره زردم بمونه  
از ای ترسم بمیرم در غریبی  
گلم در دست نامردم بمونه  
\*\*\*

چنی<sup>۸</sup> زردم که زردآلو نباشه  
به رنگ من گل آلو نباشه  
چنی زرد و ضعیف و ناتوونم  
که لیلی با غم مجنون نباشه  
\*\*\*

۴. میرم (meyrom): بمیرم  
۵. عرقچی: عرقچین، کلاه و پارچه سربند.  
۶. زمی (zami): زمین  
۷. از ای: از این  
۸. چنی (čeni): چنین



بیابو(ن) در بیابو(ن) کشت دیمه  
فراق راه دور هیچ کس نبینه  
فراق راه دوری که مه دیدم  
مسلمون نشنوه کافر نبینه  
\*\*\*

اگر تشت طلا باشه غریبی  
به فیروزه سرا باشه غریبی  
اگر جای غریب از نقره سازن  
هنوزم داد و بیداد از غریبی  
\*\*\*

ایا شاخ درختون خلیری<sup>۱</sup>  
همگی در وطن مه در غریبی  
الهی بشکند شاخ خلیری  
که مه طاقت ندارم در غریبی  
\*\*\*

د چش<sup>۲</sup> و راه دارم کی میایی  
دلی پر آه دارم کی میایی  
مرا وعده به چاردهی ماه میدی  
د چش و راه دارم کی میایی  
\*\*\*

هوا گرم است و افتو زعفرونی  
مرخص کن روم سوی زمونی<sup>۳</sup>  
مرخص کن روم قومو ر<sup>۴</sup> ببینم

از اون ترسم بمیرم در غریبی  
\*\*\*

به توی رود می گردم فراری  
خدا دونه چطو سخته جدایی  
هموقدر سر به بالین می گذارم  
امیدوارم به خواب من درآیی  
\*\*\*

غمی خوردم که غمخوارم تو باشی  
به غربت هم مددکارم تو باشی  
اگر روزی بمیرم در غریبی  
که ملای سر خاکم تو باشی  
\*\*\*

شمال بادو برو هر چن که دونی  
مبادا شو شوه جایی بمونی  
ببر نامه به دست دلبرم ده  
نوشتن از مه و خوندن خو دونی  
\*\*\*

اگر آینه شوی رویم نبینی  
اگر شونه شوی مویم نبینی  
اگر صیاد گردی دور عالم  
روی از صید آهویم نبینی

دوبیتی های عاشقانه

وزق<sup>۵</sup> دبلند، قلعه وزق دبلند

vezq daboland, qal.e.ve vezq daboland

خاکش توتیاست آبش همه قند

۵. وزق: نام روستایی در شش کیلومتری شرق سده بیرجند.

۱. خلیری (xaliri): درخت بید مجنون
۲. د چش (de čaš): دو چشم
۳. زمونی: نام یک روستاست.
۴. قومو ر: اقوام راه، خویشان را

xâkaš tutyâst âbaš hama qand

هرکس که مرا ز قلعه وزق برکند

harkas ke marâ ze qal.e.ye vezq barkand

برکنده شود ز خونه مونی فرزند

barkanda šavad ze xunemuni farzand

\*\*\*

گله در سر گذار جنت آباد<sup>۱</sup>

دو چشمون سیاه در جنت آباد

به قریون سر او<sup>۲</sup> حیدرآباد<sup>۳</sup>

سیه چشمون سخ<sup>۴</sup> در جنت آباد

\*\*\*

سراییی راس کنم<sup>۵</sup> از چوب اسفند<sup>۶</sup>

دریچر<sup>۷</sup> واکنم از سوی بیرجند

دریچر واکنم سایه نشینم

دلیم از مهر یارم گشته خرسند

\*\*\*

سرقلعی سده ماوای تو دلبر

جورابای مخملی در پای تو دلبر

همی آرمو<sup>۸</sup> به مونده ور دل مو

۱. جنت آباد: نام روستا

۲. سر او: سر آب

۳. حیدرآباد: نام روستا

۴. سخ: محکم، بی مانند

۵. سرایی راس کنم: خانه سازم

۶. اسفند: گیاهی با دانه های ریز سیاه که برای چشم زخم و بوی خوش

آن را در آتش می ریزند.

۷. دریچر: دریچه (پنجره) را

۸. آرمو: آرزو

نگشتم گوش در پای تو دلبر

\*\*\*

نظر کردم به پیزی<sup>۹</sup> کوه کیور<sup>۱۰</sup>

ندیدم یک گلی مانند دلبر

به پای گل نشستم ناله کردم

که از هیچ گل نیومد بوی دلبر

\*\*\*

سه روز است که طلا میدم به دلبر

برای گوشواره های گوش دلبر

اگر گوشواره وا گوشت نگنجه

قلندر می شوم ای دل قلندر

\*\*\*

دلیم مایه سوارشم مادیو<sup>۱۱</sup> ر

سمند سربلند خوش نشو<sup>۱۲</sup> ر

دلیم مایه بگردم دور عالم

بگیرم سبزه باریک میو<sup>۱۳</sup> ر

\*\*\*

نگارو بی دماغم کردی آخر

وطن در کنج با غم کردی آخر

گرفتی روغنی از استخونم

مثال بره<sup>۱۴</sup> داغم کردی آخر

۹. پیزی (pizay): بلندی

۱۰. کیور (keyvar): نام کوه

۱۱. مادیو: مادیان

۱۲. خوش نشو: خوش نشان

۱۳. میو: میان

۱۴. گاهی به جای بره کله دنبه را می آورند.

\*\*\*

چنو که می‌روی هموار هموار  
نمی‌ترسی که ور پایت خوره خار  
اگر خارم خوره سوزن ندارم  
ز ریشه ور کنم ای جون غمخوار

\*\*\*

قسم خوردهی قسم کورت کنه یار  
قسم‌ها از وطن دورت کنه یار  
قسم‌هایی که در پیش مه خوردهی  
قسم‌ها زنده در گورت کنه یار

\*\*\*

نمک ور نیمه فلغل مزن یار  
به کینه خنجری بر دل مزن یار  
اگر خواهی که با هم یار گردیم  
سخن در پیش هر جاهل مزن یار

\*\*\*

به دستای عاشقی باشم گرفتار  
دوایم را ندارد هیچ عطار  
طبییم ز ای دردم بیاری  
طبییی نیس بدون دیدن یار

\*\*\*

چرا امروز و فردا می‌کنی یار  
چرا غم در دل ما می‌کنی یار  
تنور تابانده‌ای از کنده‌تاق<sup>۱</sup>  
مه می‌سوزم تماشا می‌کنی یار

\*\*\*

۱. کنده تاق: چوب نوعی درخت مقاوم کویری

دوتا بودیم مثال بره بور  
چقو غافل شدیم از هم شدیم دور  
میان مان و تو کوهی فتاده  
کنم گریه که تا چشمو شو کور

\*\*\*

چراغ می‌سوزه در بالای پیسوز  
چرا غم می‌خوری ای یار دلسوز  
چرا غم می‌خوری نصفت نمونده  
که وعد مان و تو ور صبح نوروز

\*\*\*

نگار من نشسته ور لب حوض  
به شیرینی و خرما می‌شکنه جوز  
اگر مهر خدا از ما نگرده  
که آخر می‌کنم حرف خو ر سوز

\*\*\*

نگارو بی‌وفایی از تو شک نیس<sup>۲</sup>  
ز خوبون صد هزار و از تو یک نیس  
سگون<sup>۳</sup> حق نمک ر می‌شناسن  
ز تو ای بی‌وفا حق نمک نیس

\*\*\*

گلم از در دراومد گل به دستش  
کرشمه می‌کنه چشمای مستش  
برات<sup>۴</sup> آورده‌ام تا خونم بریزه  
مسلمونون بگیرین هر دو دستش

۲. نیس: نیست

۳. سگون: سگ‌ها

۴. برات: نوشته‌ای برای گرفتن طلب. کاغذی برای اجرا



\*\*\*

چنو که می‌روی ای سو نگا گو  
 مه هم‌درد تونم دردم دوا گو  
 مه هم‌درد تونم رنجیده دل  
 دل‌رنجیده راز خود رضا گو

\*\*\*

خدا هرچه دلم مایه چنو گو  
 xodâ harče delom mâye čonu ko  
 مه ر همسایه باریک میو گو  
 ma ra hamsâyaye bârik meyu ko  
 اگر باریک میو عمری نداره  
 agar bârik meyu omri nadâre  
 سه سال از عمر مه وا عمر او گو  
 se sâl az omre ma vâ omre u ko

\*\*\*

خوشا روزی که گل بودیم نه بلبل  
 تو گفتی صبر کن کردم تحمل  
 کریمی خدای خور بگردم  
 گل از گل بریدن بلبل از گل

\*\*\*

بنال بلبل بنال بیچاره بلبل  
 که خار پوده دارد شاخه گل  
 بیا بلبل بنالیم هر دو تامون  
 سیه‌چشمی نشسته جای بلبل

\*\*\*

دلم تنگه و تنگی می‌کنه دل  
 هوای سربلندی می‌کنه دل  
 هوای سربلندی هم نچندون

\*\*\*

شمال بادو بزن رو و رسده گو  
 šomâl bâdu bezan ru var sadeh ko  
 سراغ یار مَر بالای ده گو  
 sorâq yare mar bâlâye de ko

در او خونه که عقد تور بستن  
 dar o xunay ke aqde tor bastan

به قریون تو شم زوتر بله گو  
 be qorbune to šom zutar bale ko

\*\*\*

خداوندا مرا مرغ هوا گو  
 مرا در شهر شیراز آشنا گو  
 همون خونه که آقائیم نشسته  
 مرا خاک همون کاروان‌سرا گو

هوای سبزه شیری می‌کنه دل

\*\*\*

صدای ماشی<sup>۱</sup> میایه هنجچه<sup>۲</sup> بلبیل

نشسته توی ماشی شوهر گل

به قریون عرق‌های تو شوهر

اگر ریزه زمی سر می‌زنه گل

\*\*\*

لب بون اومدی که تور ببینم

نترسیدی که از عشقت بمیرم

نترسیدی ز فردای قیامت

قیامت دامن عمرت بگیرم

\*\*\*

سیه‌چشمی که من امروز دیدم

نه در عید و نه در نوروز دیدم

نه در عید و نه در نوروز پارسال

که من در خونه کوشدوز<sup>۳</sup> دیدم

\*\*\*

ستاره صبح ر در جلگه گیرم

سر زلف تو ر در نقره گیرم

قسم خوردم به هر پیر مزاری

که غیر از تو دگر یاری نگیرم

\*\*\*

سه روز اس که در ای برج بلندم

گرفتار گل ابرو کمندم

۱. ماشی: ماشین، اتومبیل

۲. هنجچه (hanče): مانند، همچون

۳. کوشدوز: کفاش

اگر خمس و نکاتی داره رویت

به من ده غریب مستمندم

\*\*\*

شو دوشنه<sup>۴</sup> که ور کوچه گذشتم

به بازی‌های دلبر می‌نشستم

سه پاس از شب گذشت یارم نیومد

اگر ترکش کنم من بت پرستم

\*\*\*

به دالون سرایت گل بریزم

اگر شمشیر بیایه ور نخیزم

اگر شمشیر بیایه هنج ژاله

اگر قبول نگیرم ور نخیزم

\*\*\*

بلن بالا به بالای تو شادم

به نادونی به دنبالت فتادم

از اون روزی که مه دل وا تو دادم

الهی در سینه چاه می‌فتادم

\*\*\*

مسلمونون دلی دیونه دارم

نه دل در کار و نه ور خونه دارم

نه دل ور کار نه دل در وصلت خو

هوای وصلت بیگونه دارم

\*\*\*

دلیم مایه که با تو یار باشم

چو دونه در میون نار باشم

چو دونه در میون نار شیری

۴. دوشنه (došna): دیشب

چو بلبل محرم گلزار باشم

\*\*\*

مزار پیر طریق رَ راس کردم<sup>۱</sup>  
تو دلبر را ز خدای خود خواست<sup>۲</sup> کردم  
مه شیشک بره‌ای دادم به سایل  
که نذر حضرت عباس(ع) کردم

\*\*\*

اگر خشخاش گرده استخونم  
همو قوله که رفته از زبونم  
اگر صد دلبری از نو بگیری  
هنوز(ز) باشی عزیز مهربونم

\*\*\*

شبو تاره به تاری می‌گذروم  
گدایی رَ به خواری می‌گذروم  
اگر دلبر ز حالم باشه آگاه  
چو کنده در بخاری می‌گذروم

\*\*\*

بیا تا من و تو می‌رفته باشیم  
کنار آب روون مینشسته باشیم  
کنار آب روون با سایه گل  
کلام عاشقی می‌گفته باشیم

\*\*\*

بیا از در درآ که زار مردم  
طیب من تویی غمخوار مردم  
طیب من تویی ای خرمن گل

۱. راس کردم: بنا کردم.

۲. خواست: درخواست

که من در حسرت دیدار مردم

\*\*\*

به توی رود واویلا کنم من  
سیه خونه ز کجا ورپا کنم من  
بهونی خود کنم گوسفند خریدن  
بگردم تا تو را پیدا کنم من

\*\*\*

سر کوه زمونی خونه من  
نیومد کاغذ جانونه من  
نیومد کاغذی که من بخونم  
تسلای دل دیوونه من

\*\*\*

زمین‌های پشت ده رَ ماله کنم من  
ز درد ای عاشقی ناله کنم من  
به من می‌گن تو ترک از یار خود کن  
چطو ترک گل لاله کنم من

\*\*\*

سر کوچه هوادار تونم من  
به دل صد عاشق زار تونم من  
برو تو زعفرون زار رَ بنا کن  
گلی در زعفرون زار تونم من

\*\*\*

بیا از در درآ گل‌دسته من  
سبد پرگل و سربسته من  
خبر اومد که یارم گشته بیمار  
همی دردا به جان خسته من

\*\*\*

چنو که می‌روی هوی تونم من

تفنگ بر دوش و بازوی تونم من  
چنو که می روی اشکار آهو  
بیا برگرد که آهو ی تونم من  
\*\*\*

نگاه راه راهو<sup>۱</sup> می کنم من  
نگاه راسته خیابون(ن) می کنم من  
اگر دونم که دلبر گی بخوامه<sup>۲</sup>  
تموم شهر ز چراغون(ن) می کنم من  
\*\*\*

به پای قلعه وزق خونه من  
بامید اومه جانونه من  
به امید اومه نومید می ره  
الهی کور کرده دشمن من  
\*\*\*

شمال بادو بده یک آب خوردن  
به بالینم بیا در وقت مردن  
به بالینم بیا از من خبر گیر  
ببین که مرده ام یا جون سپردن  
\*\*\*

گل لاله تو ز وا خار دادن  
شکار شیر ز وا گفتار دادن  
تو ز رحمی نیومد و جمال  
به خرکار<sup>۳</sup> تیغ جوهردار دادن  
\*\*\*

عجب رعنا و زیبایه گل من  
چطو خوش قد و بالایه گل من  
همی مردم نمی دونید بدونید  
که موندن زلیخایه گل من  
\*\*\*

سر کوهها به اشکار اومدم من  
سر وعده به اقرار اومدم من  
در این محله شما کاری نداشتم  
برای دیدن یار اومدم من  
\*\*\*

اگر می رم من از بهر تو می رم  
به قبرستون برم آروم نگیرم  
به قبرستون برن با خاک سپارن  
کفن پاره کنم روی تو بینم  
\*\*\*

خدا کرده جمالت ماه تابو  
پدر نام تو ره کرده سیه مو  
تموم خوب رویون جمع گردن  
نمی ارزن به یک چشم سیاه مو  
\*\*\*

مسلمونون بینین شب چه وقته  
که بلبل هست و شیدای درخته  
که بلبل می پره شاخی به شاخی  
که یار از من جداکردن چه سخته  
\*\*\*

نگارو سر ببند که اومدم من  
به زیر لب بخند که اومدم من  
ببند قلاب را بالای دسمال

۱. راهو: راهها

۲. گی بخوامه: مرا می خواهد.

۳. خرکار: کولی چادر نشین که کار خراطی می کند.

به بالاتر ببند که اومدم من

\*\*\*

در خونه رَ دبستی دلبر من

دل ما را شکستی دلبر من

در این چندی که ما با هم نبودیم

تو با کی می نشستی دلبر من

\*\*\*

درخت پسته بودم در بیابون

چرا آبم ندادی ماه تابون

تو که آبم ندادی سبز گشتم

به امید خدا و برف و بارون

\*\*\*

چراغ می سوزه در بالای دیگچه

چرا غم می خوری ای یار نیمچه

چرا غم می خوری نصفت نمونده

که وعده مان و تو در توی کوچه

\*\*\*

وری راه می روم حیلَه به حیلَه<sup>۱</sup>

جلوی من درخت زنجفیلَه

درخت زنجفیل خُو دونه کرده

غمای دلبر مَه رَ دیوونه کرده

\*\*\*

سر او سده خُو ماهی داره

دو چشمای دلبرم روشنایی داره

به دل گر جیغ کشم نمی شنوه یار

بلن گر جیغ کشم رسوایی داره

۱. حیلَه (hila): از روی بی میلی، با تردید

\*\*\*

عرقچین ور سرت زلفای تو حلقه

چرا سر می کنشی از برج قلعه

تو رَ وا کمکه<sup>۲</sup> پایین بیارم

به گوش جسته<sup>۳</sup> و قلاب نقره

\*\*\*

گلی مایوم که او شاهزاده باشه

کراوات و فکل<sup>۴</sup> می زده باشه

کراوات و فکل با کت و شلوار

اتاق و مدرسه می نشسته باشه

\*\*\*

کبوتر می پره که بال داره

سر و گردن نشونی یار داره

کبوتر می پره ور دور عالم

یقی دونی<sup>۵</sup> خبر از یار داره

\*\*\*

ستاره می دوه ماه رَ بگیره

چنو که ورقه گلشاه<sup>۶</sup> رَ بگیره

چو حیدر بیک از عشق صنوبر<sup>۷</sup>

چو یوسف که زلیخا را بگیره

\*\*\*

۲. کمکه (komkoma): با هلهله، شادی و سر و صدا

۳. گوش جسته (kovšečasta): نوعی کفش

۴. فکل: پاپیون و یقه جدا از پیراهن است ولی در محل به شکل موهای جلوی سر می گویند که به نوعی خاص پیچ داده شده باشد.

۵. یقی دونی (yaqi dunay): به یقین بدانید.

۶. ورقاه و گلشا از دل داده های افسانه ای

۷. حیدر بیک و صنوبر از دل داده های افسانه ای



کلاغو حق حقو<sup>۱</sup> دارن به ما چه  
کلفت تر استخون(ن) دارن به ما چه  
مه خو حرف بدی وا یار نگفتم  
که مردم گفتگو دارن به ما چه

\*\*\*

قدی یارم نه کوتاه نه بلنده  
قد یارم به اندازه تفنگه  
به خوبی یار خو هیچ جا ندیدم  
به خوبی یار من گر در فرنگه

\*\*\*

نشستم ور سر سنگ نوشته  
خبر اومد که یار از تو بگشته  
همی مردم نمی دونین بدونید  
همین امروز به من نامه نوشته

\*\*\*

شب هجرون من دور و درازه  
صنم سیمای من در خواب نازه  
صنم سیمای من از خواب ورخیز  
طلوع صبح شده وقت نمازه

\*\*\*

مسلمونون دلم سخ جای بنده  
در خونه که ایوونش بلنده  
نشونی می دهم گر می شناسی  
در خونه اش درخت نارونده

\*\*\*

بیابون در بیابون گود گرده

۱. حق حقوی کلاغ: قارقار و صدای کلاغ

مقام و منزلت در اوج<sup>۲</sup> گرده  
مقام و منزلت در اوج بالا  
خودم خرما و دلبر جوز<sup>۳</sup> گرده

\*\*\*

الا اسب سیای کاکل پیشونی  
بزن قَلّاج<sup>۴</sup> هر چند می توونی  
سه سم تو ز از نقره سازم  
به شرطی که مرا وا یار رسونی

\*\*\*

اگر یار مرا دیدی به جایی  
رسونی از زبون من دعایی  
اگر احوال من از تو بپرسه  
بگو کاهیده بود چو پر کاهی

\*\*\*

چو بلبل می کنم مردم صدایی  
ز آب دیده می سازم سرایی  
ز آب دیده و خونابه دل  
نکردی وقت رفتن یک نگاهی

\*\*\*

در ای خونه نگاه کردی و رفتی  
نهال غم به پا کردی و رفتی  
مه خو حرف بدی وا تو نگفتم  
به قول دشمنان(ن) کردی و رفتی

۲. اوج: نام روستای کوچکی در شش کیلومتری سده بیرجند

۳. جوز: گردو

۴. قَلّاج یا قَلّاب: هی زدن، حمله به جلو و تاختن